خاطراتی از نیم قرن پیش

مواد آموزشی حوزه‌های مخفی ما

(محفل انتظار، بدخشی)

این مواد به قلم من بتاریخ ۳/۲ جوزا ۱۳۵۵ خورشیدی نوشته شده است،
امضای من با اسم مستعار «گوارا» در صفحه آخر وجود دارد!
(این مواد از سال‌های ۱۳۴۹ تا ۱۳۵۶ تدریس می‌شد)

لعل زاد، لندن
۲۴ سرطان ۱۴۰۵
مطابق ۱۵ جولای ۲۰۱۶

یک فرد انقلابی برای آنکه بتواند منشاء اثر و عمل انقلابی بمعنای واقعی این کلمه بشود و در تحول انقلابی جامعه بتواند نقشی ایفا کند باید دارای سه خصیصه باشد:

الف - آگاهی انقلابی،

ب - خصلت انقلابی،

ج - تجربه‌ی انقلابی.

"آگاهی انقلابی" یعنی اطلاع باندازه کافی و ضرور برای مبارزه از تئوری عمومی و تئوری انطباقی انقلابی. تئوری عمومی انقلاب - یعنی جهان‌بینی مارکسیستی - لنینیستی که خود از سه مبحث فلسفه، اقتصاد و کمونیسم علمی مرکب است. اما تئوری انطباقی انقلابی عبارت است از انطباق این تئوری عمومی و علمی بر شرایط خاص مشخص یک جامعه، یک جنبش، یک حزب و تعیین استراتژی و تاکتیک حزب در مرحله معین انقلاب با روشن کردن شعارها و رهنمودهای کار سازمانی و سیاسی در شرایط زمانی و مکانی مشخص.

"خصلت انقلابی" یعنی داشتن مشخصات لازم روحی و اخلاقی برای شرکت در مبارزه‌ی دشوار و بغرنج انقلابی پرولتاریا مانند شجاعت، اراده و پشتکار، روح پیکارجوئی، تدبیر و لیاقت سیاسی وغیره. این مشخصات در شخص ضمن مبارزه و پراتیک انقلابی میتوانند از راه تجدید تربیت خود بدست آورد اما روشن است که زمینه چنین مشخصاتی باید در روح فردی که داوطلب شرکت در مبارزه‌ی انقلابی است وجود داشته باشد. معین شرایط طبقاتی و محیط پرورشی در این لحاظ بویژه یاری رسانده باشد.

"تجربه انقلابی" فقط در جریان پراتیک انقلابی و با بررسی تجارب حاصل از نهضت انقلابی میهن خود و نهضت انقلابی کشورهای دیگر (از طریق بررسی و آموزش تاریخ جنبش انقلابی) بدست میآید. تجربه انقلابی یک سیستم منظم راه حل‌ها، واکنش‌ها، برخوردها، چاره‌گریها در وضع‌های مختلف ذخیره میکند که کار وی را در مقابله با حوادث و اشخاص آسان میسازد، معیارهائی بر

اطمینان درونی او بکار خود میافزاید و اتوریتهٔ او را در نزد دیگران افزونتر میکند.

× × ×

هر دانش از دو جزء یا عنصر مهم تشکیل میشود:

الف - مقولات (کاتگوریها) که در واقع مفاهیم و معلومات پایه‌ای آن دانش را تشکیل میدهند؛

ب - احکام یا قوانین که مهمترین و فشرده‌ترین نتیجه‌گیریهای آن دانش را بیان میدارند.

هر مقوله علمی دارای «تعریف» معینی است که کلیهٔ مختصات آن مقوله را از نظر علمی بطور جامع و مانع بیان میدارد.

هر حکم یا قانون علمی دارای اثبات و استدلالی است که صحت و واقعیت آن حکم را مبرهن میسازد و احکام ضد آنرا رد میکند.

× × ×

جهان‌بینی: مجموعهٔ نظریات، مفاهیم و تصورات یک فرد یا گروهی از افراد است دربارهٔ جهان پیرامون، اعم از طبیعت یا جامعه. در جامعه طبقاتی جهان‌بینی طبقاتی است. مارکسیسم - لنینیسم جهان‌بینی پرولتاریا است.

تئوری: مجموعه سیستم معرفت تعمیمی بشر است که این یا آن جهت و واقعیت را توضیح میدهد نه همه جهات واقعیت را. لذا تئوری کمتر از جهان‌بینی است. یک جهان‌بینی میتواند از تئوریهای مختلف و حوزه‌های مختلف ترکیب یابد.

فلسفه و از آنجمله فلسفه مارکسیستی شکل عالی از شعور (و یا آگاهی) اجتماعی است که عامترین قانونمندیهای جهان هستی و معرفت انسانی و روابط بین هستی و تفکر را بررسی میکند.

× × ×

فلسفه مارکسیستی ماتریالیسم دیالکتیک نام دارد و بطور عمده از دو بخش ماتریالیسم فلسفی و ماتریالیسم تاریخی تشکیل شده است.

در ماتریالیسم فلسفی از ماده و شعور، قوانین و مقولات دیالکتیک، تئوری شناخت صحبت میشود.

در ماتریالیسم تاریخی از قوانین رشد و تحول جامعه انسانی سخن در میان است.

خصایص فلسفه مارکسیستی :

خلاق — یعنی مجموعه از احکام آیه مانند و جزمیات یا دگم ها نیست و در هر گام نوین تکامل علوم و پراتیک تولیدی و سیر مبارزه طبقاتی و اجتماعی مفاهیم و مسایل خود را بسط میدهد.

انقلابی — یعنی برای دگرگون ساختن جهان است.

انتقادی — یعنی برای کوبیدن موسسات و نظامات و احکام منسوخ و شک منطقی در مسایل بمنظور یافت حقیقت های کاملتر و عالیتر است.

جانبدار — یعنی سمت تاریخی مادی دارد و از پرولتاریا در مقابل بورژوازی دفاع میکند و طرفدار عینیت علمی است.

× × ×

مسئله های فلسفه رابطه فکر (یا ذهن) است با هستی (یا عین)؛ یا بعبارت دیگر مسئله رابطه شعور انسانی است با جهان مادی خارج. این مسئله دارای دو جهت است :

جهت اول مسئله تقدم ماده است بر شعور.

جهت دوم عبارتست از اعتبار معرفت انسانی.

× × ×

آیدیالیسم دارای دو ریشه است :

الف — ریشه معرفتی آیدیالیسم مطلق کردن و غلو در برخی نکات جداگانه معرفت انسانی است.

ب — ریشه اجتماعی آیدیالیسم جدا شدن کار فکری از کار جسمی است.

× × ×

اسلوب : یعنی شیوه معرفت، تحقیق و پراتیک انسانی برای فرا گرفتن یک موضوع معین.

× × ×

۳- کشف علوم طبیعی : قانون حفظ و بقاء انرژی، ساختمان سلولی ارگانیسم نبات و حیوان و تیوری تکامل انواع داروین.

منابع تیوریک مارکسیسم : فلسفه کلاسیک آلمانی (نظریات: کانت، فیخته، شیلینگ، هگل و فویرباخ)، اقتصاد انگلیسی (نظریات: ریکاردو و آدام اسمیت) و سوسیالیسم فرانسوی (نظریات: سن سیمون، فوریه، بابوف وغیره).

× × ×

ماده : مقوله ایست فلسفی برای تعیین واقعیت خارجی که محسوسات انسان بوده از وجودش خبر میدهند و صورتش را ما آنرا کاپی، عکاسی و منعکس میکند و خود آن مستقل از ما وجود دارد.

انواع مختلف هستی مادی : جرم، میدان، انرژی، ...

× × ×

اشکال عمده هستی مادی : حرکت، زمان، مکان.

مفهوم حرکت همه انواع تغییر را در بر میگیرد و حرکت خود وحدت متضادین (ثبات و تغییر) است.

سکون عبارت از تعادل و پایداری نسبی اشیاء و پدیده هاست که بدون آن البته هیچ این اشیاء ~~چیزها~~ و تعیین کیفی آنها نمیتوانست موجود باشد.

مکان : وقوع اشیاء مادی و همبودگی و بعد اشیاء را بیان میدارد.

زمان : تناوب حالات و کیفیات و توالی پدیده هاست و علت دوام و عمر اشیاء را بیان میکند.

× × ×

شعور : خاصیت مغز انسانی یعنی خاصیت ماده است که عالیترین شکل تشکل شده است. شعور عالیترین شکل انعکاس واقعیت و محصول تکامل طولانی اجتماعی است. و یا شعور شکل ویژه انسانی انعکاس معنوی و فرآورده واقعیت خارجی است.

شعور نوعی از انعکاس است .

انعکاس خاصیت عمومی ماده است ؛

انواع و اشکال انعکاس :

انعکاس ساده : مانند آئینه و آب ،

شکل کشش (تروپیسم) : مانند کشش گیاهان بسوی نور ، آب ، مواد مغذی ،

بازتاب (رفلکس) : مانند در کشش خود بخودی موجود زنده در برابر یک تأثیر خارجی ،

غریزه (انستینکت) : نوعی شعور ناخودآگاه ابتدائی و کلیشه‌وار است مانند غریزه حفظ نسل ،

و شکل عالی آن یعنی شعور انسانی : که با اراده و آگاهانه و هدفمند رفتار انسانی و موقعیت یابی نسبت بجهان پیرامون .

× × ×

شعور از نیازمندیهای کار زندگی تولیدی و اجتماعی پدید شد و بدون ارتباط با تولید و جامعه نمیتواند پدید شود و نمیتواند وجود داشته باشد . یکی از مهمترین شرایط تشکل شعور در نزد هر انسان عمدتاً زبان است .

زبان و پیدایش و تکامل آن با سیر تکاملی شعور انسانی پیوند ناگسستنی دارد . در جریان کار مولد است که بشر با گروه اشیاء و پدیده‌ها و حرکات را نامگذاری کرده ، مفاهیم مشخص (concrete) و مجرد (abstract) را پدید آورده و به بیان شعور خود را عینی ساخته و تکامل بخشیده است .

زبان تجسم مادی شعور است . شعور مجموعه عملکرد (یا فونکسیون) نفسانی انسان است اعم از محسوسات و معقولات .

باید دو نوع شعور انفرادی (آگاهی و خودآگاهی یک فرد) و شعور اجتماعی (آگاهی و خودآگاهی یک طبقه یا سرتاسر یک جامعه) را تمیز داد .

اشکال شعور اجتماعی : علم ، هنر ، فلسفه ، اخلاق و غیره که نمیتوان آنها را به شعور انفرادی مبدل ساخت ، زیرا دارای قوانین و حرکت مستقل خود است .

× × ×

دیالکتیک ماتریالستی علم عام‌ترین قوانین رشد طبیعت، جامعه و تفکر است.

دیالکتیک بر دو قسم است: دیالکتیک عینی و دیالکتیک ذهنی. عینی از طریق انعکاس جهان خارج بطور عینی و مستقل از ما وطبق قوانین و مقولات دیالکتیک انجام میگردد ولی قوانین و مقولات بطور عینی وجود دارد و از طرف دیگر موفقیت ما از این جهان تنها زمانی که این قوانین و مقولات را درک کنند و در بازتاب آن انعکاس عینی جهان خارج را بررسی کنند، میتوانند موفق‌تر کش باشد. عینی عرصه فعالیت دیالکتیک عینی پروسه‌های واقعی طبیعی و اجتماعی است و عرصه عمل دیالکتیک ذهنی سیر تفکر منطقی است که ششگرد و حرکت و تحول این پدیده‌ها را در خود منعکس میکند.

× × ×

<u>قانون</u>: عبارت است از بیان روابط ماهوی و ضرور و مناسبات پایدار، مکرر و ماهوی بین پدیده‌های طبیعت و جامعه. قانون دو قسم است:

<u>قانون عام</u> آنست که در همه عرصه‌های حرکت ماده عمل میکند (مانند قانون بقا و تبدیل انرژی).

و <u>قانون خاص</u> آنست که در عرصه معینی از حرکت ماده عمل میکند (مانند قانون ضرورت مطابقت مناسبات تولید با نیروی مولده که فقط در اجتماع عمل میکند.)

× × ×

<u>سیستم</u>: عبارت است از مجموعه عناصر که بین خود بشکل معینی پیوند یافته است و یکنوع کل واحد را بوجود آورده‌اند.

<u>عنصر</u>: آن واحدهای همگون یا ناهمگون است که سیستم معین از آنها ساخته شده است.

<u>ساخت</u> (ستروکتور): عبارت است از شیوه ربط نسبی پایدار تشکل عناصر یک سیستم.

عملکرد (فونکسیون): عبارت است از شیوه رفتار سیستم.

× × ×

معنای تفکر تجریدی آنستکه انسان میتواند حقیقت چیزی را بدون لمس یا رویت جسم، بکمک مفاهیم کشف کند.

× × ×

پروسهٔ معرفت دارای دو جهت است: حسی و عقلی

جهت اشکال معرفت حسی یا امپریک عبارتست از: احساس، ادراک حسی و تصور.

مرحلهٔ عقلی یا منطقی نیز از سه پله تشکیل شده است: مفهوم، حکم، استنتاج

مثال مفهوم: انسان، کوه، درخت، سیاست، تکامل وغیره.

« حکم: علم با خرافات سازگار نیست. حکم از ترکیب مفاهیم پدید میشود.

« استنتاج: «کلیه جانوران درنده گوشتخوارند. ببر جانور گوشتخواری است. پس ببر از جانوران درنده است.»

× × ×

مارکس میگوید: «و اما آنچه که بمن مربوط است، این خدمت از آن من نیست که طبقات را در جامعه معاصر یا مبارزه طبقاتی بین آنها را کشف کرده باشم. مساعی نو در نظریات من اثبات نکات زیرین است: ۱) طبقات مرجع تنها با مراحل معین تکامل تولید مربوطاند؛ ۲) مبارزه طبقاتی بنا چار به دیکتاتوری پرولتاریا می انجامد؛ ۳) این دیکتاتوری خود انتقالی به الغاء همه طبقات و ایجاد جامعه بدون طبقات است.»

× × ×

لنین در مورد تعریف طبقه میگوید: «طبقات گروههای بزرگ انسان است که از جهت مقام شان در سیستم معین تولید اجتماعی، از جهت رابطه شان با وسایل تولید (که اکثراً در قانون تحکیم و فرمول‌بندی شده است)، از جهت نقششان در سازمان اجتماعی کار، و لذا از جهت شیوهٔ دریافت و میزان آن ثروت اجتماعی که در دست دارند، با یکدیگر متفاوتند. طبقات آنچنان گروههای از مردم هستند که یکی از آنان میتواند کار دیگری را، ببرکت تفاوت مقام در نظام معین اقتصادی-اجتماعی، بخود اختصاص دهد.»

علت بروز و بسط تقسیم جامعه به طبقات تقسیم کار اجتماعی و پیدایش مالکیت خصوصی است.

× × ×

اشکال مبارزه طبقاتی: اقتصادی (مانند مبارزات صنفی و مطالبات سندیکائی)، سیاسی (مانند مبارزات سیاسی حزب طبقه کارگر) و ایدئولوژیک (مانند مبارزه حزب طبقه کارگر در راه نشر اندیشه‌های مارکسیستی و علیه انتی کمونیسم).

× × ×

دولت: ماشینی است برای حفظ سیادت یک طبقه بر طبقه دیگر. ساختمان ماشین دولتی مرکب است از: ۱) دستگاه بوروکراتیک (کارمندان)؛ ۲) گروه‌های ویژهٔ مسلح که به دستگاه بوروکراتیک کمک می‌کنند تا او بتواند قوانین و مقررات بسود استثمارگران را وضع و اجرا کند. این گروه‌های ویژهٔ مسلح عبارت است از: ارتش، پلیس، ژاندارمری، سازمان امنیت و غیره؛ ۳) بخش دیگر دولت عبارت است از دادگاه، دادستانی، دستگاه‌های کیفری مانند زندان، بازداشتگاه، زندانبانان و غیره.

× × ×

جامعه انسانی از صورت طوایف و قبایل به اقوام و از اقوام به ملت‌ها و سرانجام به بین‌الملل [illegible] انسانی در می‌آید. فرق اینها در این وجهات دیده می‌شود: زبان، سرزمین، زندگی اقتصادی، احتیاجات، سنن، آداب، و فرهنگ و غیره. (طایفه، قبیله، قوم و ملت).

خصیصهٔ مهم تجمعات طایفه‌ای و قبیله‌ای در آن است که در بین اعضای آن روابط مولود پیوند خونی و خویشاوندی وجود دارد. طایفه خانواده‌ای به هم پیوسته و خویشاوند بود و در تکامل طوایف قبیله را بوجود آورد. در قوم وحدت زبان، فرهنگ و سرزمین وجود دارد.

ملت گروه بزرگی است از افراد که عوامل اشتراک پایدار زندگی اقتصادی، سرزمین، زبان، ادبیات، [illegible] تاریخی [illegible] تحقیقات [illegible] و سنن و آداب است.

× × ×

صورت‌بندی اجتماعی ـ اقتصادی (یا فرماسیون اقتصادی ـ اجتماعی) یکی از مفاهیم بنیادی ماتریالیسم تاریخی است و بیانگر مرحلهٔ معین پیشرفت تکامل جامعه است. این مفهوم کلید بررسی تاریخ است و بکمک آن میتوان خصلت قانونمند پروسهٔ تاریخی را درک کرد و یک دوران تاریخی را از دوران دیگر متمایز ساخت.

در تاریخ بشر پنج فرماسیون یکی جای دیگر را گرفته است: جامعهٔ کمون اولیه، نظام بردگی، فئودالیسم، سرمایه‌داری، کمونیسم. هر فرماسیون بر پایهٔ شیوهٔ معین تولید که خاص اوست پدید میشود و شاخص این شیوهٔ تولید سطح معین تسلط انسان بر طبیعت، درجهٔ تکامل نیروهای مولده و آن مناسبات تولیدی است که ویژهٔ فرماسیون مورد بحث است. مارکس دربارهٔ سطح تکامل نیروهای مولده با ترتیب نظام اجتماعی مینویسد: "آسیاب دستی مطابق است با جامعه‌ایکه سینیور (ارباب) فئودال در رأس آنست. آسیاب بخار مطابق با جامعه‌ایست که سرمایه‌دار صنعتی بر رأس آنست."

× × ×

فئودالیسم ـ شاخص‌های فئودالیسم عبارتست از تسلط اقتصاد طبیعی (یعنی تولید برای مصرف نه برای بازار) و وضع نازل و کم‌ترقی تکنیک، مالکیت فئودال (ارباب یا مالک) بر زمین، و وابستگی شخصی دهقانان (رعیت) به فئودال که آن نیز شکلی از اجبار غیراقتصادی است.

"اریستوکراتیسم و ملاک‌داری با اصالت و نجابت خانوادگی و خونی از مشخصات مهم ایدئولوژی سیاسی ـ اجتماعی دوران فئودالیسم است."

—

سرمایه‌داری: سرمایه‌داری از دو مرحلهٔ عمده گذشته است:

۱) سرمایه‌داری ماقبل انحصار

۲) سرمایه‌داری انحصاری یا امپریالیسم.

شاخص دوران سرمایه‌داری ماقبل انحصار عبارتست از وجود رقابت آزاد.

شاخص دوران سرمایه‌داری انحصاری عبارتست از پیدایش انحصارها (مونوپول‌ها)

(امپریالیسم از اواخر قرن نوزدهم و آغاز قرن بیستم پدید شده و مونوپول‌ها [illegible] آن در دوران‌های [illegible]

اروپای غربی و ژاپن است.

اکنون سرمایه داری انحصاری امپریالیستی در برخی کشورهای رشدیافته اروپا، امریکا و ژاپن وارد مرحله سرمایه داری انحصاری دولتی شده است. سرمایه داری انحصاری دولتی عبارتست از اتحاد انحصارات و دولت بورژوازی در یک مکانیسم واحد.

در این دوران مجموع دولتی و مصرف دولتی در بخش‌های متعدد اقتصادی از طریق برنامه‌گذاری و سرمایه‌گذاری و تخصیص اعتبارات دولتی و دوره‌ای پیش‌بینی (پرگنوستیک) اقتصادی بوسیله دستگاه دولت تنظیم و کنترل میشود. برای مبارزه اقتصادی علیه سوسیالیسم و مقاومت در مقابل جنبش کارگری توحید بازار اقتصادها و تولید صنعتی انجام میگردد، پدیده‌ای که انتگراسیون سرمایه‌داری‌ها نام دارد. در این دوران نظامی کردن اقتصاد جای ویژه‌ای را روز بروز میگیرد و بخش مهمی از بودجه‌ها صرف مخارج نظامی و جنگ‌های بزرگ و کوچک، برپایی پایگاه‌ها و تشدید تشنج در سطح وسیع می‌گردد.

هستی اجتماعی: شیوه تولید نعمات مادی و آن مناسباتیست که افراد در پروسه این تولید مستقل از اراده و خواست خود وارد آن میشوند و کلیه جهات و شئون دیگر زندگی اجتماعی را همین شیوه تولید و مناسبات تولیدی معین میکند.

شعور اجتماعی: مجموعه نظریات، اندیشه‌ها، ایده‌ها و تئوریهایی است که در آن طبیعت و زندگی مادی جامعه و سراپای سیستم مناسبات اجتماعی منعکس است.

شعور اجتماعی را میتوان در دو سطح یا بدو صورت در نظر گرفت:

۱) بصورت مجموعه تصورات، عادات، آداب و رسوم و روحیات اجتماعی، ذوق و سلیقه عمومی که جنبه عادی و پراتیک دارد و بشکل خودبخودی در مسیر تاریخ اجتماعی شکل میگیرد و با افراد جامعه القاء میشود و ما آنرا «روح» یا «روحیه جامعه» نامیدیم.

۲) بصورت نظریات علمی - تئوریک. تکامل تولید اجتماعی که کار را به تقسیم جامعه به طبقات کشاند. کار فکری از کار یدی جدا شد. امکان تنظیم تئوریک (نظری) مجزا از تنظیم پراتیک (عملی) پدید آورد. کاهنان، مغ‌ها، موبدان و روحانیون و رجال سیاسی پدید شدند. عناصر شعور اجتماعی از آغاز ظهور گذشت و بتدریج متراکم شد، سیستم‌بندی شد و بصورت معارف و دانشهای بشری درآمد.

بخشی از شعور اجتماعی که سیستم نظریات تئوریک درباره زندگی جامعه است و در آن منافع طبقات، اقشار و گروههای مختلف اجتماعی منعکس است ایدئولوژی نام دارد.

وظایف شعور اجتماعی عبارتست از: ۱) اجرای نقش معرفتی در مورد طبیعت و جامعه، ۲) بیان و دفاع از منافع طبقات و گروههای اجتماعی که بویژه در رشته ایدئولوژی در جامعه (یا پسیکولوژی) اجتماعی نقش فوق العاده موثری را ایفا میکند.

اشکال مختلف شعور اجتماعی: ایدئولوژی سیاسی، حقوق، اخلاق، علم، هنر، مذهب و فلسفه.

ایدئولوژی سیاسی: سیستم نظریاتیست درباره آنکه جامعه چگونه باید سازمان یابد، نظام دولتی چگونه باید باشد، چگونه سیاستی را باید اجرا کرد. این ایدئولوژی با ظهور دولت و طبقات پدید میشود.

حقوق: مجموعه موازین، قواعد و مقرراتی است که دولت برای تنظیم زندگی اجتماعی وضع میکند و لذا ایدئولوژی حقوقی مجموعه تصورات و نظریات درباره آنستکه چگونه مقررات و قوانینی باید وضع شود که منافع طبقه مسلط به بهترین نحو حفظ گردد. ایدئولوژی حقوقی سخت با ایدئولوژی سیاسی درآمیخته است.

مناسبات بین افراد جامعه را به حیث مناسبات حقوقی تنظیم میکند. در حالیکه بسیاری از موازین رفتار وجود دارد که متکی به برداشتن تصورات شخصی در باره نیک و بد (خوب و شر)، عدالت، سعادت، شرافت، وظیفه وغیره است و این موازین را مردم به حیث پیروی سنت و تلقین از راه تربیت حمایت میکنند و جنبه قانونی ندارد. لهذا موازین اخلاقی را دولت حفظ نمیکند، بلکه افکار عمومی، سنن و تربیت حفظ میکند و این تفاوت مابین موازین اخلاقی و موازین حقوقی است. موازین اخلاقی قبل از موازین حقوقی از حین پیدایش طلوع نوع بشر وجود داشته و در جامعه کمون اولیه شکل مستقل شعور اجتماعی [illegible] است، زیرا تمام زندگی را مجموعه از آداب و رسوم اداره میکرد.

علم: فعالیت انسانی بقصد معرفت طبیعت و جامعه است و فاکتهای متعلق به عرصه های مختلف واقعیت را گرد میآورد و تنظیم و تبویب میکند و مورد تحلیل قرار میدهد و یک سیستم قوانین را توضیح (یا تشابه و تحقیق) در داخل رشته های مختلف معرفت بوجود میآورد مانند [illegible] شناسی، [illegible]، حقوق وغیره.

علوم مختلف را به دو دسته تقسیم میکنند: ۱) علوم طبیعی، ۲) علوم اجتماعی.

علوم طبیعی: قوانین طبیعت را کشف میکند و بشر از کشف این قوانین در راه بهبود حیات جامعه استفاده میکند، لهذا علوم طبیعی بخودی خود خصلت طبقاتی ندارد.

علوم اجتماعی: جهات مختلف زندگی جامعه و قوانین تکامل آن است. لهذا با مناسبات تولیدی و ترکیب طبقاتی و روبنای جامعه خیلی ارتباط دارند و بهمین جهت بحیث وسیله بمنافع طبقات مختلف خدمت میکنند و دارای خصلت ایدیولوژیکی میباشند (علم اقتصاد، جامعه شناسی، حقوق، اقتصاد، تاریخ وغیره)

هنر: انواع مختلف فعالیت خلاقانه انسان مانند موسیقی، تیاتر، سینما، معماری، حجاری، نقاشی، ادبیات وغیره را در بر میگیرد و یکی از شکل های شعور اجتماعی است که واقعیت را در شکل چهره های مشخص هنری (نه بشکل مفاهیم تجریدی علمی) منعکس میکند و نه تنها وسیله درک واقعیت از طریق چهره است بلکه ابزار تاثیر معنوی است.

وظایف هنر و احکام عمده آن عبارت است از:

۱) وظیفه معرفتی یعنی شناخت عمیق زندگی انسان در دوران معین تاریخ،

۲) وظیفه تربیتی بسوی دگرگونی انسان در جهت تکامل اخلاقی و معنوی خویش،

۳) وظیفه استاتیک برای بالا بردن سطح ذوق و سلیقه و حساسیت و ظرافت روحی و قضاوت استاتیک انسان.

مذهب: انعکاس مسخ شده و پندار آمیز نیروهای طبیعی و اجتماعی مسلط بر انسان در ذهن اوست و بدینسان نیروهای زمینی و ناسوتی در مذهب شکل لاهوتی و ماوراء طبیعی بخود میگیرند.

فلسفه: سیستم عامترین و کلی‌ترین مفاهیم درباره جهان و مقام انسان در آن است.

× × ×

فرهنگ: عبارتست از مجموع دستاوردهای عام بشر در مسیر تکامل مادی و معنوی آن.

در هر فرهنگ ملی دو او بشکل رشد نیافته، عناصر فرهنگ دموکراتیک و سوسیالیستی وجود دارد، زیرا در هر ملتی توده‌های زحمتکش و بهره‌ده وجود دارند و شرایط زندگی آنها ناگزیر ایدئولوژی دموکراتیک و سوسیالیستی را ایجاد میکند. ولی در هر ملتی فرهنگ بورژوائی (و در اکثر ملتها فرهنگ ارتجاع سیاه و کلیسائی) نیز وجود دارد که تنها عناصر جداگانه نیست، بلکه بصورت فرهنگ مسلط است.

انقلاب فرهنگی: بخش ترکیب کننده ساختمان سوسیالیستی و کمونیستی و مجموعه دگرگونی بنیادی حیات معنوی جامعه و ایجاد ویژه از لحاظ کیفی تازه‌تر و عالیتری در تکامل فرهنگ انسانی و قرار دادن دستاوردهای فرهنگ در اختیار توده‌های مردم و پرورش انسان نوین با روح کمونیستی است. بدون اجرای انقلاب فرهنگی پایه‌گیری سیاسی و اقتصادی نوین ایجاد نمیشود: استقرار دیکتاتوری پرولتاریا، اجتماعی کردن وسایل عمده تولید، ایجاد پایه مادی گسترش و اشاعه فرهنگ و غیره. در جریان انقلاب فرهنگی تدارک و پرورش توده‌های وسیع مردم بسوی شرکت فعال و آگاهانه در زندگی سیاسی، از میان بردن اثرات ایدئولوژیها و فرهنگ ارباب و سوداگران و کولاکهای (بورژوازی، فئودالی، پاتریارکال) انجام میگیرد، دسترسی توده‌های وسیع مردم بمعارف و علوم تأمین میگردد، ارزشهای معنوی در اختیار همگان قرار میگیرد، شیوه زندگی مردم از بیخ و بن دگرگون میشود، روشنفکران نمونه جدید تربیت می‌یابند و روشنفکران ملی تازه‌ای بوجود می‌آیند، بادبیات و هنر سوسیالیستی نوین ایجاد میشود، بعلوم اجتماعی و طبیعی بسط شکوفائی می‌پذیرد، بوجود آمدن نوین اخلاق و رفتار

از دولت بهم وابستگی با تواضع حال موزون کمی را میگیرد و بر بنیاد وحدت آن را که مبنی بر شیوه تنزل جمع و انتزاع نیز باستی پیدا نباشد چنانکه شد.

× × ×

نگاه در ترشک قوت بزرگ دار انقلابی و پیروزی ارتجاع و ضعیف شدن طبقات پیشرو طبقه ایکه منفعت در میدان نوری و جلوه فروشی افراد با شخصیت ناچیز و سخیف پیدا میشود که بر بیسی امور قرار میگیرند و از ثبات خود در مسیر صورت و تاریخ باقی میگذارند. مارکس در تکمیل این مقام اشکال در که نماید که پیچیدگی عمومی بدل میگردد به طنز و جلال صغیر کبیر حاضر نمایند.

× × ×

موزون میگوید: این جهان جنگ است چون کل بنگری
ذره ذره همچو دین با کافری

دیگری درباره وحدت و سر تضاد میگوید:

شب چنین با روز اندر اعتناق
مختلف در صورت اما اتفاق

روز و شب این هر دو ضد و دشمنند
لیک هر دو یک حقیقت می‌تنند

هر یکی خواهان دیگر را چو خویش
از پی تکمیل فعل و کار خویش

× × ×

تضاد عمده: تضادیستکه در لحظه معین کسب عمدت کرده و حل آن در دستور روز قرار گرفته صرفنظر از آنکه تضاد اصلی باشد یا غیر اصلی و فرعی.

تضاد اصلی: تضادیستکه تعیین کننده ماهیت یک پدیده را معین میکند و بدون حل آن کیفیت نوین پدید نمیشود.

تضاد فرعی: تضادیستکه بین جهات دیگر غیر عمده و غیر اصلی پدیده وجود دارد و بدون حل آن کیفیت نوین با آن ارتباط ندارد.

× × ×

۴/۳ جوزا ۱۳۵۵

[signature]